گفتگو با آقای دکتر محمدعلی دادخواه

نویسنده: دکتر مهتا بردبار

تاریخ انتشار: 16 Khordad 2585 باستانی برابر با June 6, 2026 میلادی



نیک‌اندیشی و همدلی در رگ ایرانیان جاریست

بی‌گمان خیر و شر با هستی انسان بروز و ظهور می‌یابد. اگر آدمی را از پهنه گیتی برداریم خیر و شر مفهومی ندارد زیرا ما تنها موجوداتی هستیم که در آفرینشمان اخلاق جایگاه یافته و برجسته شده است.

سید محمدعلی دادخواه، متولد اصفهان، وکیل پایه‌یک دادگستری، فعال حقوق بشر، از اعضای کانون مدافعان حقوق بشر و سخنگوی این کانون و نیز از بنیان‌گذاران آن است.

دکتر دادخواه از خیرین برجسته ایران‌زمین است که علاوه بر انجام رایگان برخی پرونده‌های موکلین، پرونده‌های فعالان سیاسی را نیز بدون دریافت هزینه بر عهده گرفته است.

از جمله مهم‌ترین کارهای خیر این نیک‌مرد، تأسیس جشنکده‌ای در فشم از توابع لواسانات تهران است؛ مکانی با کلیه تجهیزات و امکانات لازم برای برگزاری جشن‌ها، به‌ویژه مراسم عروسی زوج‌های جوان. در این وانفسا که تنها ورودی باغات و تالارهای عروسی سر به فلک می‌کشد، این جشنکده با تمام ملزومات جشن، به‌طور رایگان در اختیار متقاضیان، علی‌الخصوص نیازمندان، قرار می‌گیرد.

در همین رابطه، با ایشان به گفت‌وگو نشستیم.

س. آقای دکتر با توجه به این‌که می‌دانیم شما در طول زندگی‌تان ـ چه در مسیر شغلی و چه از راه‌های دیگرـ همواره به دستگیری و کار خیر و نیکو پرداخته‌اید، لطفاً برای خوانندگان ما بفرمایید از نظر شما «کار خیر» در یک مفهوم گسترده یعنی چه؟

ج. به نظر می‌رسد تعیین چارچوب برای کار نیکو، در یک سخن ساده و روشن، گامی است در جهت خوشحال کردن دیگران؛ به‌شرط آن‌که انگیزه انجام آن کار، به‌دست آوردن امتیاز و کسب منافع نباشد و در این آمدوشد، ستمی بر دیگران وارد نگردد.

هرگاه این انگیزه و اندیشه بارور شود که دوست داشتن انسان‌ها به‌معنای دوست داشتن خود، به اندازه دیگران است، خیرمندی جان می‌گیرد. آموزه هستی به انسان، همین بخشش بدون چشم‌داشت است؛ بنابراین، هرچه به آهنگ موزون موسیقی گیتی نزدیک‌تر شویم، از آسایش و آرامش بیشتری بهره‌مند خواهیم شد.

خورشید، باران و نسیم، بدون هیچ چشم‌داشتی می‌تابد، می‌بارد و می‌وزد.

گذشت و دل‌نوازی را، عزیزم، از درخت آموز
که سایه از سر هیزم‌شکن هم برنمی‌دارد

بی‌گمان، خیر و شر با هستی انسان بروز و ظهور می‌یابد؛ اگر آدمی را از پهنه گیتی برداریم، خیر و شر مفهومی نخواهد داشت، زیرا ما تنها موجوداتی هستیم که در آفرینش‌مان، اخلاق جایگاهی یافته و برجسته شده است.

با نزدیک شدن به اخلاق می‌توان اوج گرفت، و با دوری از آن، سقوط کرد. خوشحالی هر شخص، نه‌تنها با خوشحالی خانواده‌اش، بلکه با شادی و خرسندی همسایگان نیز پیوندی استوار دارد.

چو خندان گردی از فرخنده فالی
بخندان مستمندی را به مالی

نبینی آفتاب آسمان را
بخندد چون بخنداند جهان را

س. آیا بازگو کردن کار خیری که انجام می‌شود در جامعه به معنای ریاکاری است؟ و اگر نه، لطفاً توضیح دهید:

ج. بازگو کردن کار نیک، پاسخ به یک نیاز عمومی است؛ چرا که در پایان دفتر زندگی هر یک از ما، تنها یک نام باقی می‌ماند، و این نام، نشانه‌ای است از آن‌که چگونه در این زمین گام نهاده‌ایم و از ما نام نیک یا بدی ماندگار شده است.

پس از پایان زندگی، دفتر دیگری گشوده می‌شود؛ دفتری که بازتاب کنش‌ها و واکنش‌هایی‌ست که آدمی در گذر سال‌های عمر خویش از خود بر جای گذاشته است.

جهان نیمی‌ست از بهر شادکامی
دگر نیمه، ز بهر نیک‌نامی

گوهر نفیس آدمی، کششی طبیعی به سوی مهر و دوستی دارد. بازگو کردن آن، این انگیزه را در دیگران بیدار و بارور می‌کند تا ایشان نیز به این نیاز روحی و گوهر شریف پاسخ دهند، و در این آمدوشد، یادآوری خیر نیکوکاران فزونی می‌یابد.

شاید منصفانه‌تر آن باشد که بگوییم هرگاه واقف یا نیکوکار، خود آنچه را کرده بازگو کند، ممکن است به ریا و خودپسندی تعبیر شود؛ اما اگر مردم آن را بازگویند، نامش ترویج کار خیر و سپاسگزاری از نیکوکاران است.

با این همه، نباید اعلام و آگاهی از کار خیر را که نیکوکار خود توضیح می‌دهد، لزوماً ریا و خودنمایی به حساب آورد.

باید از نشست‌وبرخاست نیکوکاران پیشین پند بگیریم و آن را به کار بندیم، تا امید به فردایی روشن‌تر در دل‌ها جوانه بزند و گروه‌های بیشتری دل به نیکی و خیر و خوبی، بی‌چشمداشت، بسپارند و گامور شوند.

بهشت زندگی ـ یعنی هدیه‌ی پروردگار ـ در سایه همکاری و همدلی آدمی، دل‌نشین و دوست‌داشتنی می‌شود؛ و الّا، جهان، جهنمی دهشتناک است.

هرچند در خانواده‌ای نسبتاً پرتوان پای به جهان نهادم، اما بخشی از زندگی‌ام را به‌عنوان کارگر روزمزد در کارخانه گلبافت اصفهان گذراندم و با درد، رنج و مشقت فرودستان از نزدیک آشنا شدم.

در ادامه روزگار، فرصت طلایی‌ای دست داد که زانو در پای شنیدن آموزه‌های فرزانه توس زدم؛ فردوسی، گزارشگر ارج نیکوکاری و بخشش است و ما را، به‌عنوان یکی از ستون‌های زندگی، بدان فرا می‌خواند.

این اثر گران‌سنگ، همراه با گفت‌وگو از اسطوره، حماسه و تاریخ، نشان می‌دهد که نیاکان ما نگرشی زیبا به خیر و شادی داشته‌اند؛ نگرشی که توان جامعه را دوچندان ساخته و چراغ امید را در دل‌ها روشن نگاه داشته است.

فردوسی، هنگامی که از بزرگ‌ترین آرمان‌ها، آرزوها و انگیزه‌ها می‌سراید، در پی تصویرپردازی اهداف یک سرزمین، یک فرهنگ و یک تمدن است. او به واکاوی نیکی و بدی می‌پردازد و از طریق اسطوره، بیانگر خواسته‌های ناخودآگاه جامعه ایرانی است.

شاد ساختن، دهش و بخشش از برترین آموزه‌های شاهنامه‌اند. فردوسی در گوش ما زمزمه می‌کند که به ارزانیان بنگریم و یار و مددکار آنان باشیم.

در کتیبه پُرشکوه داریوش، پادشاه هخامنشی، که گزارش نخستین روز سال است، می‌بینیم گل نیلوفر در دست اوست. می‌دانیم که گل نیلوفر در مرداب می‌روید و چشم به آسمان دارد. شاه، باید در برترین روز، نوروز، گل نیلوفر به دست گیرد و بر جایگاه خود بنشیند. وزیر نیز، همدل با او، گل نیلوفر در دست می‌گیرد و پشت سر او می‌ایستد.

سراسر تخت‌جمشید، آراسته به سنگ‌تراشه‌های این گل است؛ تا به ما بیاموزد که کار و بار ما باید در پی همسویی و همدلی با گروه‌های کم‌برخوردار باشد، تا جامعه به سامان رسد.

فردوسی، برترین مقام را به فریدون می‌دهد، اما امتیاز او نه از قدرت، که از آن است که فریدون داد و دهش داشت.

فریدون فرخ فرشته نبود
ز مشک و ز عنبر سرشته نبود

و اکنون خردمندانه به ما می‌آموزد که رهرو آن گذرگاه باشیم:

به دادودهش یافت این نیکویی
تو دادودهش کن فریدون تویی

شاهنامه به بانگ بلند می‌گوید که کامیابی ما در کامیابی همگان است و برترین توانایی انسان، کسب مال و خواسته‌ها نیست؛ بلکه توانمند کسی است که بتواند ثروت خود را ببخشد.

چو بخشی به ارزانیان بخش چیز
که ایدر نمانی تو بسیار نیز

در فرهنگ واژگان، «درویش» به معنای مسکین، فقیر و نادار است، و «ارزانی» کسی است که همه زندگی‌اش بر ارزش اندک بنا شده است:

به درویش بخشیم بسیار چیز
ز دارنده چیزی نخواهیم نیز

در شاهنامه آمده است که کیخسرو در خواب دید اگر بخشش کند، آسوده خواهد بود:

چو بخشی به ارزانیان بخش گنج
کسی را سپار این سرای سپنج

توانگر شوی گر تو درویش را
کنی شادمان مردم خویش را

ژرف‌نگری خالق شاهنامه به‌گونه‌ای بسیار شگفت‌انگیز، یک دشواری اجتماعی را از پیش رو برمی‌دارد؛ چرا که با نوازش مردم کم‌توان، سرزمین برومند و توانگر خواهد شد.

هر آن کس که بخشش بود توشه برد
بمیردش تن، نام هرگز نمرد

سعدی به گونه‌ای دیگر این موضوع را بازگو کرده است:

نام نیکو گر بماند ز آدمی
به کزو ماند سرای زر نگار

نظامی عروضی نقل می‌کند که پس از مرگ فردوسی، دخترش صلت، قبول نکرد و آن را به رباطی برای آسایش کاروانیان اختصاص داد؛ رباطی که ناصرخسرو در سفرنامه خود وصف آن را آورده است. نگاه فرزانه توس، گسترده و مهرورز است.

سه دیگر به نیکان ببخشند سیم
زن و بیوه و کودکان یتیم

زنانی که بی‌شوی و بی‌پوشش‌اند
که کاری ندانند و بی‌کوشش‌اند

س: با توجه به تخصص شما در حوزه ادبیات و به‌طور اخص شاهنامه، بخشیدن و قسمت کردن روزی و شادی با دیگران در پیشینه تاریخی، فرهنگی و ادبی ما چگونه بوده است؟

ج: پی و پایه فرهنگ ایران‌زمین بر خرد و شادی استوار است و جشن، برترین نمود این اندیشه به شمار می‌آید. در ایران کهن، برای کاشت، داشت، برداشت و انباشت جشن برپا می‌کردند و در معابد به بخشش و دهش می‌پرداختند.

ببخشند چیزی به آتشکده

چو بر جشن نوروز و مهر و سده

س: می‌دانیم یکی از کارهای نیکویی که شما انجام داده‌اید، برپایی جشنکده‌ای است که مشکل هزینه برگزاری جشن ازدواج را برای زوج‌های جوان برطرف می‌کند. لطفاً در این‌باره، از انگیزه‌ها و عملکرد خود به‌طور کامل سخن بگویید.

ج: در واکاوی تاریخ ایران، می‌بینیم شاد ساختن و افروختن چراغ دل مردم، ارزشی ممتاز به شمار می‌آمده است؛ بدان‌سان که در هر برزنی، بزمگهی می‌ساختند تا مردمان آن کوی و شارستان، دست‌کم ماهی یک‌بار در آن‌جا به شادی، دست‌افشانی و پایکوبی بپردازند. ساخت چنین بناهایی تا پس از اسلام نیز ادامه یافت، اما خلفای اموی و عباسی آن‌ها را ویران ساختند.

بر پایه اندیشه نیاکان ما، «دست‌افشانی» به معنای خبر دادن و «پایکوبی» به معنای راندن شر معنا شده است. بر همین مبنا، در متن موقوفه جشنکده آمده است: «هرگونه پرسه، سوگ، عزاداری و نشست‌های غمگینانه در این باغ و سرا ممنوع است و به‌دور از نیت و خواست بنیان‌گذار.»

بی‌گمان، جشن‌های پیمان پیوند در شمار خاطره‌انگیزترین یادمان‌های زندگی آدمیان‌اند. با توجه به این خواست مردم، بالاترین طبقه جشنکده را ویژه تالار پیمان پیوند قرار دادیم تا شاه‌دامادان و نوعروسان، پیمان زندگی را در آن بیاغازند. آنچه برای سفره پیمان پیوند ضروری بوده است، گرد آورده‌ایم.

در پی آن‌که این بزم‌ها و رسم‌ها جلوه‌هایی از فرهنگ ایران را بازگو کنند، در اساسنامه جشنکده آمده است که:

هیچ‌کس دستمزدی در برابر بهره‌مندی از فضا، مکان و وسایل نمی‌پردازد.

در راستای گسترش فرهنگ ایران، جشنکده میز و صندلی، وسایل پخت، و لوازم مراسم عقد، عروسی و نامزدی را فراهم آورده تا به‌رایگان در اختیار خواستاران برگزاری مراسم‌شان قرار گیرد.

برای گروه‌های فرهنگی نیز امتیازاتی در نظر گرفته‌ایم، تا جلسات شعر، نقالی و شاهنامه‌خوانی در راستای پاسداری از زبان فارسی و ترویج آن برگزار شود؛ باز هم در بستر شادی و خرسندی مردم.

آویزه گوشمان، سخن فردوسی است که می‌گوید:

چو شادی بکاهد بکاهد روان
خرد گردد اندر میان ناتوان

س: به نظر شما، چگونه می‌توان فرهنگ همدلی و هم‌زیستی خیراندیشانه را در میان مردم گسترش داد؟

ج: باید بسان آب روان و همانند نسیم خوش‌مشام، به گسترش فرهنگ مهربانی، نیک‌نظری، پذیرش و دوستی همت گماشت تا همگان واقف شوند که هیچ‌کس تنها نیست و همه در یک کشتی نشسته‌ایم.

با واکاوی جشن‌های ایرانی چون نوروز، مهرگان، شب چله، چهارشنبه‌سوری، اسفندارمزگان، سیزده‌به‌در و تیرگان

می‌توان در این زمینه گام برداشت. چهارشنبه‌سوری و اسفندارمزگان، ریشه‌ای ژرف و گسترده در فرهنگ ایران دارند.

بهتر آن است که از دبستان به کودکان آموخته شود که با همدلی و مهربانی، رنج همگان کاسته می‌شود و آسایش مردم گسترش می‌یابد. اگر همه بتوانند به‌راحتی به پزشک، دارو و درمان دسترسی داشته باشند، جامعه‌ای سرشار از آرامش و لبریز از آسایش پدید خواهد آمد.

چینش کار و بار باید چنان باشد که نقش‌آفرینی هر فرد روشن و برجسته شود، تا مردم دریابند چه نقش ماندگار و سازنده‌ای می‌توانند از خود به یادگار گذارند.

در دست هر یک از ما قلم‌مویی است که می‌توان با آن پیرامون خود را تیره کرد یا با رنگی روشن، تصویر دل‌انگیزی از باغ شادی کشید و دیگران را به آن فراخواند.

ضرب‌المثلی چینی می‌گوید:

«اگر خواهان یک ساعت خوشی هستی، چرتی بزن؛
اگر شادی را برای یک روز می‌خواهی، به ماهیگیری برو؛
اگر در پی یک سال شادی هستی، همه میراثت را خرج کن؛
اما اگر می‌خواهی یک عمر خوشحال باشی، به دیگران کمک کن.»

بی‌گمان، کمک کردن به دیگران و آگاهی از بیم و امیدهای آنان، گهگاه ما را به درنگ و اندیشه وامی‌دارد. اما همدلی، یک حس عمومی و هدفمند در ما پدید می‌آورد که فراتر از ارزش‌های روزمره است. این تلاش برای ما امید و برای دیگران انگیزه می‌آفریند.

نوع‌دوستی و همدلی نه‌تنها افسردگی را از ما دور می‌کند، بلکه وجد و شور بی‌پایانی به ما می‌بخشد؛ و برترین حالت عارفان، همین «وجد» است.

بر پایه گزارشی در سال ۲۰۱۲ میلادی، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند خوشحال باشد، مگر آن‌که درجه بالایی از نوع‌دوستی در میان اعضای آن فعال و پابرجا باشد.

با اندک نگرشی در می‌یابیم که در ایران باستان، نام خداوند و شادی را از یک ریشه برگزیده‌اند:

یزدان از یَزد، یزد از یَشن، و یَشن از جشن گرفته شده است.
پس، هرکس گرایش یزدانی دارد، باید شاد و خرسند باشد.
از یاد نبریم: بدی، نسبی است و خوبی، مطلق.
ز یزدان شناسید یک‌سر سپاس
مباشید جز شاد و یزدان‌شناس

عرفای دانادل ما برنامه زندگی را با شور و شیدایی تدوین کرده‌اند:

ای دل مباش یک دم خالی ز عشق و مستی
وانگه برو که رستی از نیستی و هستی